

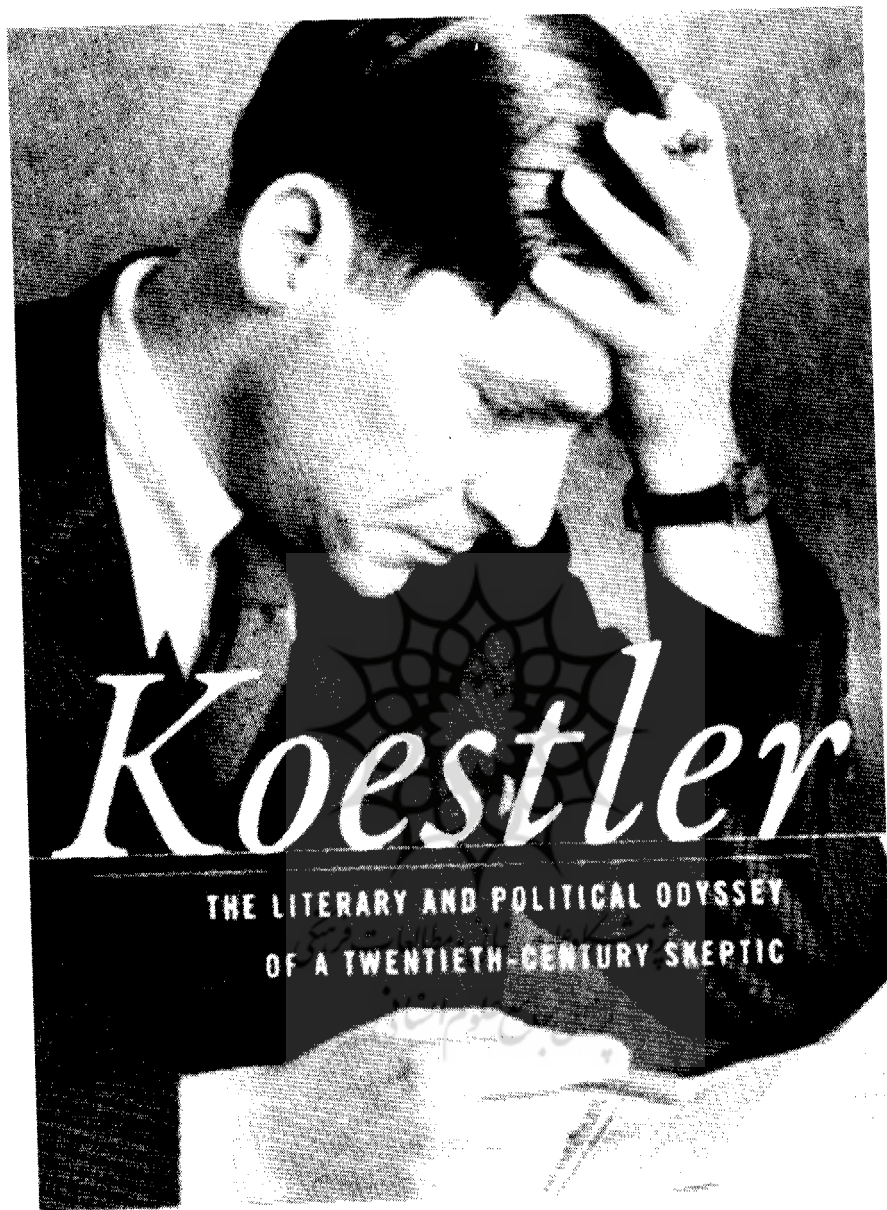
- Koestler, the Literary and Political Odyssey Of a Twentieth – Century Skeptic
- Michael Scammell
- Random House/New York

۶۷۱

بخارا
سال دوازدهم
شماره ۷۵
فروردین - تیر
۱۳۸۹

مایکل اسکامل را نویسنده‌ای می‌دانند که نخستین زندگی‌نامه معتبر آرتور کوستلر را به رشته تحریر درآورده است. کوستلر یکی از تأثیرگذارترین و پرتناقض‌ترین روشنفکران قرن بیستم بود. اسکامل یک دهه تمام وقت صرف کرد و با دسترسی کامل به نوشته‌های شخصی کوستلر به پژوهشی نو درباره این نویسنده دست زد. مایکل اسکامل را نگارش زندگی‌نامه الکساندر سولژنستین به شهرت رساند و با همین اثر جایزه لوس آنجلس تایمز را از آن خود کرد. اسکامل در عین حال آثار ناباکوف، داستایوسکی، تولستوی و دیگر نویسندگان روس را به انگلیسی ترجمه کرده است و در حال حاضر نگارش و ترجمه خلاق را در مدرسه هنر دانشگاه کلمبیای نیویورک تدریس می‌کند. اسکامل با این زندگی‌نامه درصدد است تا هوش چند وجهی کوستلر را به نمایش بگذارد و به ابعادی دیگر از زندگی اعجاب‌انگیز شخصی او و دیگر دستاوردهای ادبی‌اش پردازد. این کتاب با ۶۶۷ صفحه، در چهار بخش و چهل و هشت فصل به همراه یک پیش‌درآمد و یک مؤخره و نیز شجره‌نامه کوستلر بی‌شک یکی از کامل‌ترین زندگی‌نامه‌هایی است که درباره نویسنده‌ای نوشته شده است. اسکامل این کتاب را با نهایت دقت نوشته و هیچ چیز را از قلم نینداخته و آشوب درون و بیرون کوستلر را ترسیم کرده است. اسکامل در این اثر به تمام حقایق و شایعاتی که درباره کوستلر گفته و یا نوشته‌اند اشاره کرده است و کوشیده تا برای خواننده امروزی آثار کوستلر تصویری روشن، دقیق و صریح از او ارائه دهد.

گرچه بیش از ۳۰ عنوان کتاب به قلم کوستلر به چاپ رسیده است، او را عموماً و شاید منحصرأ به عنوان خالق رمان ضد کمونیستی و کلاسیک ظلمت در نیمروز می‌شناسند، رماتی کوتاه و دلهره‌آور

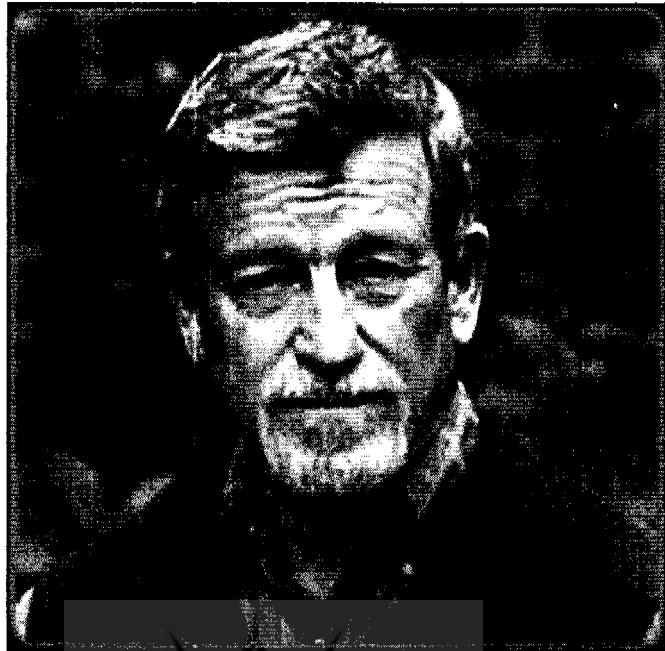


Koestler

THE LITERARY AND POLITICAL ODYSSEY
OF A TWENTIETH-CENTURY SKEPTIC

MICHAEL SCAMMELL

977



• مایکل اسکامل

که تصفیه‌های استالینی را در پیش چشم همه زنده می‌کند.

هیچ نویسنده دیگری در قرن بیستم همچون آرتور کوستلر به کارهای عجیب و غریب دست نرزد، با افراد مهم دیدار نکرده و وقتی فاجعه‌ای رخ داده سربرنگاه حضور نداشته است. آرتور کوستلر در ۲۷ سالگی و طی سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۳۲ زمستان مرگبار را در خارکف قحطی‌زده حضور داشت، میان میلیون‌ها اوکراینی که با گرسنگی و مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند. کوستلر در گرماگرم هجوم نازی‌ها به فرانسه، در ۱۹۴۰، به والتر بنیامین^۱ فیلسوف پناه برد که نیمی از قرص‌های مرفین خود را با کوستلر قسمت کرد، بنیامین چند هفته بعد خود را کشت.

کوستلر که به سال ۱۹۰۵ در بوداپست به دنیا آمد، به ما می‌گوید: «معلم‌ها و همکلاسی‌های مرا برای هوشم تحسین می‌کردند و برای شخصیتم تحقیر.» پدر و مادر کوستلر یهودیانی با فرهنگ بودند به دوران زمامداری خاندان هابسبورگ. یهودیت کوستلر خود معمایی است، چون به رغم آن‌که یهودی دو آتش بود، به دیده تحقیر در یهودیان معاصر خود نظر می‌کرد و حتی می‌توان گفت یهود ستیز بود. او در دوره‌ای به فلسطین مهاجرت کرد اما بعد آن‌جا را ترک گفت و پیش از ترک آن‌جا نشان داد روزنامه‌نگاری زیرک و خستگی‌ناپذیر است. هنگام بازگشت به اروپا اشتیاقی نو او را به لرزه درآورد و به صف کمونیست‌ها پیوست. به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرد، او حال و هوای روزنامه‌نگاری «بورژوا» را داشت که متحول شده بود. چشم‌های خود را بر گدایان آن سرزمین

۱. ۱۹۴۰-۱۸۹۲ Walter Benjamin فیلسوف، نویسنده و زیاشناس مارکسیست آلمانی و یهودی تبار و از اعضای مکتب فرانکفورت



• کوستلر، و همسرش در اتاق نشیمن آپارتمانی در میدان مونیلیه (لندن)، چند ماه قبل از خودکشی.

بست و از قحطی حرفی نزد. حزب کمونیست به کوستلر در پاریس نیاز داشت. او نیز خط‌مشی کمونیست‌ها را در روزنامه‌نگاری و کتاب‌هایش به کار بست، به ویژه وقتی جنگ اسپانیا در گرفت. کوستلر در مالاگا بود که فرانکو بر جمهوری خواهان پیروز شد. کوستلر به زندان افتاد و شاهد اعدام بسیاری از هم‌بندان خود بود. چون بازجویان کوستلر خبر نداشتند که او کمونیست بود، حزب می‌توانست از طریق گروه‌هایی که در صف مقدم بودند او را نجات دهد. اسکامل استادانه نقش این نهادها را توصیف می‌کند که عموماً «ضدفاشیست» تلقی می‌شدند اما کمیته‌هایی آنها را اداره می‌کردند که مستقیماً از مسکو دستور می‌گرفتند. آنها برای آزادی کوستلر فراخوان دادند، که در آن دوران تازگی داشت، و او را به چهره‌ای سرشناس در اروپا بدل کردند.

زندان کوستلر را تغییر داد. موجب شکوفایی معنوی او به شیوهٔ سولژنستین و یا ماندلا نشد، بلکه او را واداشت تا به شیوهٔ انسانی بیندیشد که اروپا به آن نیاز داشت و فاقدش بود. او نوشت «آگاهی از آن‌که به بند کشیده شده‌ای مثل زهری تدریجی است؛ تمام شخصیت انسان را دگرگون می‌سازد. و اکنون کم‌کم واقعیت ذهن بردگان را می‌فهمم.» در آن دوران محاکمات نمایشی مسکو جریان داشت که در آن نیکولای بوخارین^۱ در ملاء عام به جنایت‌هایی اعتراف کرد که مرتکب نشده بود و خود را مستوجب اعدام دانست. شوهر خواهر کوستلر که پزشک بود در اتحاد جماهیر شوروی دستگیر و

۱. Nikolai Bukharin ۱۹۳۸-۱۸۸۸ نظریه‌پرداز مارکسیست و انقلابی بلشویک که به هنگام تشکیل جمهوری سوسیالیستی شوروی در کمیته مرکزی بود و سردبیر روزنامه پراودا و مؤلف کتاب‌های بسیار در اثبات حقانیت مارکسیسم، بوخارین یکی از برجسته‌ترین قربانیان تصفیه‌های استالینی بود.

متهم شد که بیماران خود را به سیفلیس مبتلا می کرده است. کوستلر بین کمونیسم و فاشیسم وجوه تشابهی دید. از حزب جدا شد. در ۱۹۳۹ چون بیگانه‌ای مطرود به فرانسه قدم گذاشت. نگارش ظلمت در نیمروز را آغاز کرد که زیرساخت‌های روانشناختی دیکتاتوری کمونیسم را برای مخاطبین غربی آشکار می ساخت.

در ۱۹۴۴، کوستلر فهمید که روس‌ها، پس از جنگ، برلین شرقی را در کنترل خود دارند. در یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت، « طی دو سال به طور طبیعی از تعداد آدم‌ها کاسته خواهد شد. اگر من امروز این حرف را بزنم، هیچ کس گفته‌ام را باور نمی کند و احتمالاً توقیف می کنند.» کوستلر در اواسط دهه ۱۹۵۰ از سیاست کناره گرفت. اکنون علم او را مجذوب خود می کرد. هیچ شرح حال نویسی پیش از اسکامل پا به پای کوستلر پیش نرفته، اسکامل است که در مقام تفسیرگری طراز اول، رد پای او را همه جا دنبال می کند. حاصل دلبستگی کوستلر به دانش و به ویژه به نجوم رمانی می شود با عنوان خوب‌بگردها که روایتی است از پیشگامان ستاره‌شناسی مدرن. اشتیاق کوستلر به نظریه تکامل لامارک^۱ و تله پاتی در آخرین کتاب او، قبیله سیزدهم، تجلی یافت و کوستلر در این کتاب به ما می گوید که تبار یهودیان اروپا به خزرها در بخش شمالی دریای کاسپین می رسد.

سرانجام کوستلر در سن ۷۷ سالگی و در شرایطی که از بیماری پارکینسون و سرطان خون رنج می برد، تصمیم به خودکشی گرفت. همسر سوم او سیتیا^۲ که وابستگی عاطفی اش به کوستلر حد و مرزی نداشت در مرگ نیز با او همراه شد. سیتیا هنوز در میانه زندگی و تازه از مرز پنجاه سالگی گذشته بود. شرح حال نویسی دیگری به نام دیوید سسارانی^۳ بر کوستلر خرده گرفت که سیتیا را برای خودکشی اغوا کرد. اما حق با اسکامل است که می نویسد کوستلر در آن دوران آن قدر ضعیف بود و از نظر جسمی و روحی تحلیل رفته بود که دیگر تسلطی بر سیتیا نداشت.

و اسکامل نیز کتاب خود را از همین جا شروع می کند، از مرگ کوستلر و سیتیا در سه شنبه اول مارس ۱۹۸۳. اسکامل می نویسد که خودکشی به دقت از قبل طراحی شده بود و بدون کم و کاست به اجرا درآمد. کوستلر چند ماه پیش از آن نامه‌ای دست نویس تهیه کرده و آشکارا از قصد خود برای خودکشی گفته بود. او حتی طی یک دوره متمادی قرص‌های مورد نیاز خود را خریده و نگه داشته بود. به گفته اسکامل کوستلر همیشه می خواست بر مرگ خود تسلط داشته باشد، آن را از پیش بداند. به همین خاطر شاید ابتلا به پارکینسون و سرطان خون بهانه‌ای برای کوستلر بود تا بتواند مرگ خود را خود رقم زند.

کوستلر عمری دراز داشت و آن چه او در این عمر دراز از سر گذراند، حیرت‌انگیز است. او به جنبش‌های سیاسی گوناگون پیوست، به مذهب روی آورد، به دنبال علم رفت. زمانی یهودیت مرکز توجه او بود و زمانی دیگر مذهب کاتولیک و حتی تفکر بودا، ضدفاشیست بود و کمونیست شد

۱. ۱۸۲۹ Jean Baptiste Lamarck ۱۷۴۴- طبیعی‌دان فرانسوی و جزو نخستین واضعان نظریه تکامل

2. Cynthia

3. David Cesarani



• نیم تنه کوستلر اثر دافنه هنریون در نشنال گالری لندن

و بعد ضد کمونیست، از نجوم و تکامل به عصب‌شناسی و پیرا روانشناسی رسید. و در این گیرودار شش رمان نوشت، چهار زندگینامه، چهار رساله علمی، چهار جلد جستار و سه تحقیق غیر داستانی منتشر کرد و تعداد بی‌شماری مقاله برای روزنامه‌ها قلم زد. کوستلر را روزنامه‌نویسی نابغه می‌دانند که در همه جا حضوری به موقع داشت. در میانه مهم‌ترین رویدادهای قرن بیستم کوستلر حاضر بود. او با زیگموند فروید گفت‌وگو کرد، اسناد محرمانه‌ای در اختیار داشت که ثابت می‌کرد نازی‌ها در سرنگونی جمهوری اسپانیا نقش داشتند.

غیرممکن است بتوان به کوستلر که روزنامه‌نگار، نویسنده، جستارنویس، نویسنده تفکرات علمی بود عنوان خاصی اطلاق کرد زیرا او به هر زمان در یکی از آنها سرآمد بود. در نتیجه شهرت او بدتر از آن که باید دستمالی شده است تا آنجا که زندگینامه‌نویس معاصر مجبور است به این پرسش پاسخ دهد که چرا ما امروز آثار کوستلر را می‌خوانیم؟

اسکامل چنین پاسخ می‌دهد، «... برای شهرت کوستلر همین بس که دومین رمان او ظلمت در نمرود است که از زمان نخستین انتشار آن در ۱۹۴۰ تا کنون هرگز از گردونه نشر بیرون نمانده است و همچنان به عنوان یکی از آثار سترگ قرن بیستم ستوده می‌شود. کوستلر در این رمان عمیقاً سیاسی و فلسفی، که ماحصل توفیق معماوار محاکمات سیاسی استالین در دهه ۱۹۳۰ است، به مشکل اصلی در مرکز جهان کمونیسم و تمام ایدئولوژی‌های انقلابی پرداخت، تعارض بین مسئولیت فردی و ضرورت تاریخی و تضاد بین هدف و وسیله را موشکافانه بررسی کرد...»